

اگر فرض درحرفان تکلیف حرکت سیاسی برای شرکت در انتخابات با رلمان این محتوا ای اصلی به طاق نسیان گوییده شد. دیگر نمیتوان گفت این سیاست یک سیاست کمونیستی بوده است. مسلما هرگز! سازمان حرکتی فداکاری خلق درحرفان همان سیاست انتخابی با رها نمودن مقتضیات عمومی حرکت انقلاب که همانا تکلیف سیاست و منتهی انقلابی، تقویت قطب نیروهای انقلاب... منحصا به سیاست با رلمان تا رستی سوزوواشی افتاده است. آنها با چنین سیاستی در مبارزه با رلمانی نه تنها نمیتوان زمینه و محملی در جهت تقویت قطب انقلاب سونحتمند در جهت تقویت قطب انقلاب کوشش ننمودند بلکه با عالی کردن سگرا از نقشه نیروهای انقلابی متخما به ارتجاع کمک نموده اند.

سازمان حرکتی فداکاری مطرح می کند که چون گاندیدیم - اهای کمونیست با یگانه نموده ای ندارند نمی توانند مورد حمایت قرار بگیرند. اینهاست که حرکتی قبل از اینکه به سیاست بیندیشد و ما هیت انقلابی یک نیروی سیاسی (ب) را صد نظر قرار دهد و منحصا از با یگانه نموده ای می کند. درک اگونوسیستی و روروسیونستی آنجا است که میتواند که گسار گذاردن معنوم طغیاتی یک نیرو و محتوای سیاست آن. حمایت خود را بشروط به داشتن با یگانه نموده ای می نماید. در حالیکه آنچه برای کمونیستها اما ما هم می نماند معنوم سیاست و بر ما نه تسلیمی افکارانه ای است که در میان نموده ها و طغیاتی که رگرود می شود و نه صرف با یگانه نموده ای یک نیروی سیاسی. آنچه مهم است اینست که در ضمن مبارزه با رلمان نسی معنوم انقلابی افکار گریبا از تریبون مجلس نتواند نموده های زحمتکش را معرکه امروزی نماید. منحصا ترغیب فدا انقلاب بکشد و در سطح ما معنوم توازن قوا را بنفع انقلاب ارتقا بخشد. مسئله اینست که انتشار افکار انقلابی و رها شمش در سطح جامعه معنوم نموده ها را اسدا رکن و فرقی که به به یگانه نموده ها (با ابدا نموده ها) و اقما انقلابی کمک می کند یا به مورد حمایت قرار بگیرد. این حمایت معنوم از دست دادن استقلال کمونیستها نیست. این حمایت معنوم فرو کردن یک مشت دیگر به صورت ارتجاع است.

لینن می نویسد:
کمونیستی و انگلیسی، سفید من، با به در جریا حزب و تیره خود را (که همه غلبی صفت و برخی بکلی صفتند) برپا به اصول اشتراک سوسیال سوم و شرکت خصمی در پارلمان، در یک حزب و ا حد کمونیست متخما زد. حزب کمونیست به هند روسیا و اسوئودنیا یک "مخالصه" یا سازش انتخابی اندیش معنوم پیشینا می نماید: ما رها مشترک مله اند و دلجو در جریا و معا مله کاران، تقسیم گریسی با رلمان طبق تعداد آرائی که کارگر - ان به حزب کارگرایا کمونیستها داده اند (که در انتخابات بلکه در اعدای محصور) فقط آرایا که ایل تسلیم و رورج و فعالیت سیاسی بدون این شرط امیر البته نمیتوان اختلاف نمود. بر ما این سیاست خواهد بود...

اگر هند روسیا و اسوئودنیا اختلاف را با این شرایط بنید برسد ما ما خواهد بود. بر ما برای ما هیچگونه تعداد گریسی با رلمان می نیست و ما در سدا استن مومج مستم و در اس موردی گذشت که ما هم بنیاد (ولی هند روسیا و سوزوواشی) در حد آن - بنیاد ار ما را. حد آن - لبرالها، که به حزب مستقل کارگرایا سوزوواشی، بنیاد از هر سوزوواشی مونسوع هستند. بر ما ما خواهد بود بر ما تسلیمات خود را در لطمه ای من نموده ها خوا هم بر د که خود لولوی در جریا آنها راه هوش آورده است...

(ب) بنا بر این امر حمایت و پیشینا ای از گاندیدها ها فیصل از هر جریا به سیاست و ما هیت طغیاتی یک نیروی سیاسی مونسول معنوم و نه با یگانه نموده ای آن، حمایت و پیشینا ای از گاندیدها - ها قبل از هر چیز، تقویت قطب انقلاب، با لا بردن پتانسیل انقلاب، از طریق مطرح کردن و تسلیم نمودن گاندیدهای کمونیست و انقلابی و سیاست آن برای نموده ها با یگانه نموده ها نظریا شد. فقط با چنین سیاستی است که مقتضیات عمومی و

(ب) - فرود نظر از اینکه ما در مقابل قطب فدا انقلاب حمایت از این با آن جریا کمونیستی و انقلابی را فروری میدانیم، در اینجا معیارها به نموده ای مورد نظر ما زمان حرکتی فداکاری خلق را در مورد حمایت با عدم حمایت از یک نیروی منحصا مورد ارزیابی قرار میدهم.

اساسی جنبش خلق فداکاری ما رزه با رلمانی نمیشود، فقط با چنین سیاستی است که از ما رزه با رلمانی نیز در جهت مداری نموده ها، در جهت توازن نیروها بنفع انقلاب میتوان استفاده نمود و لا غیر! ولی حرکتی فداکاری خلق با مونسول نمیشود. حمایت از نیروهای کمونیست به به یگانه نموده ای آن در یک آن همه اگونوسیستی غلبند و همه با رلمان بنا رسم. اگو - نوسیم را از جهت که در برابر رورج معنوم موجود سیر می اندازند، بنیاد مومج و ضرورت تقویت آنرا فراموش می کنند و به این توجه نمی کنند که چه حد معنوم ما چه معنوم طغیاتی ای با بدرجا معنوم و رورج نموده ها چه سیاسی باید وارد در مبارزه با رلمان می نماید، ما چه سیاسی توازن قوا را بنفع انقلاب نمیشود. دو با لآخره به این توجه نمی کنند که ضرورت تقویت و با لکم تقویت نیروهای انقلاب چه تاثیراتی در به حرکت در آوردن نموده ها با یگانه میکند...

و با رلمان بنا رسم را از این جهت که ضروریات و مقتضیات عمومی و اساسی جنبش خلق و انقلاب را فداکاری ما رزه با رلمانی بشود، سوزوواشی می نماید، آنها با رلمان و مبارزه با رلمان می نمیتوان محل وزینه ای که با به در جهت تقویت قطب انقلاب، تقویت رادیکالیزم انقلاب، شنا ساندن و حمایت قطب انقلاب و سیرده ای ها ای انقلابی بدون نموده ها و افتخار انقلاب استفاده نمود، بلکه ما فراموش کردن و فریادی نمودن هدفهای اصلی عملا به رقابت با سوزوواشی افتخار اند.

وقتی این سیاست در کنار این قضیه قرار می گیرد که حرکتی فداکاری خلق در برابر اس مبارزه با رلمان نسی در کنار حرکت در برابر رلمان حتی یک سر خورد افکارانه در برابر ما هیت ما لوسا نه، با رلمان سوزوواشی نموده اند. اینست که ما رزه با رلمانی حرکتی فداکاری خلق را بر حتم تر می نماید. سازمان حرکتی فداکاری در حمایت از نیروهای کمونیست به به یگانه نموده ای فکری کند و نه به سیاست، در حالیکه مسئله اصلی این نیست که فغان نیروی سیاسی دارای چه با یگانه نموده ای وسیع می باشد. مسئله اصلی این است که نیروی سیاسی نمایندگی از منافع کدام طبقه میکند. نیروی گه به گرا نه مدافع مومج کارگری باشد، نمی تواند مورد حمایت قرار بگیرد. این نیرو ممکن است تحت شرایط شخصی ضعیف باشد، ولی سیاست او از معنوم بر ما رورجده ای - بر ما رها نموده ها با رلمان جنبش نیروهاست در مقابل ارتجاع حمایت نمود. پشت پا زدن به چنین ضرورتی هیچ چیز جز با پورتونیم نمی تواند باشد.

جنبش فداکاری در این سیاست مسئله تعادل و توازن نیروها را در بر میگیرد. ما رزه با رلمانی بلکه ما رزه طغیاتی جاری در عرصه ملی و تکامل آنست... در جریا مبارزه انتخاباتی آنچه که از تعادل و توازن نیروها، مورد نظر کمونیستها با یگانه نموده ها، سیاست ویرانه است که این شمال و توازن را با یگانه بنفع انقلاب نمیشود و در مقابل انقلابی اش را تقویت نماید و با این حزب تقویت هر چه بیشتر قطب انقلاب، با لا بردن رادیکالیزم جنبش ما حمایت هر چه بیشتر از کمونیستها ای انقلابی میسر نخواهد بود. مسلما چنین دید و سیاست انقلابی ای که در درجه اول آرمان طبقه کارگر و پیشبرد انقلاب را در نظر دارد، با یک سیاست با پورتونیم، آنجا رگره و تنگ - نظرا نه خرده سوزوواشی آنکارا در تعاد است.

۲- پایه دوم استدلال:

با به استدلال دیگر سازمان حرکتی فداکاری خلق در عدم حمایت خود از گاندیدها ای نیروهای کمونیست، مربوط می - نموده اختلاف سیاسی ایدئولوژیک با این نیروها، سازمان حرکتی فداکاری مطرح می کند که:

"و اما از نظر نظر معالجه و معالجه جنبش کمونیستی ایران را به یگانه حمایت از عدم حمایت از گاندیدها ای جنبش - ار همه به رند و گذر جنبش کمونیستی ایران منجر خواهد شد؟ در این رابطه مسئله وحدت در جنبش کمونیستی و مبارزه با پورتونیم و مومج و مومج - جنبش کمونیست پسوندنا طغیاتی کارگرایا که به سوسیال و متشکل آن می توان مطرح نمود. پس چنانچه گاندیدها - های مدعی ما را کمیسر با یگانه نموده ای نداشتند و رزه گذر جنبش رینه های وحدت عمل نیروهای مختلف همه خلق چندا مونسولند و مسئله حمایت با عدم حمایت از آنها عمدتا از می گردید تا تیری که حمایت از آن گاندیدها می تواند روری بر حتم تشکیل حزب طبقه

کارگرایا و مرحومت در جنبش کمونیستی ایران نیروی گاندیدها (حاج)

در اینجا حرکتی فداکاری خلق آنکارا به نقطه می - بردا زند و ما مبرزها را مخدوش می کند. ما منظور که توضیح دادیم، ما رزه انتخابی ایدئولوژیک ما را از هر جنبه - تسلوری از ما رزه این انقلاب و فدا انقلاب، من نیروهای کمونیستی و انقلابی از کمونیست و رها ای و فدا انقلابی و انحصار طلب اسوی دیگر در این عرصه می نماید. در اینجا مسئله منحصا کردن و تقویت قطب مومج را مومج را بر طرف لبرالسم و ارتجاع است. سازمان حرکتی فداکاری خلق یک مسئله عمومی و روشن مربوط به سیاست و حکومتی بر خورد و نیروهای کمونیست در مقابل مفا ارتجاع و فدا انقلاب، مرفا صورت تا شریکداری آنها، آنچه بطور عمومی در سوزوواشی وحدت جنبش کمونیستی و ما رزه با پورتونیم جلوه داده و در ضمن رابطه در سیاست من نیروهای کمونیست با سیاستهای مختلف، همه وحدت آنها در مقابل ارتجاع را از قلم انداخته اند. آنها اهل انقلابی ما رزه - وحدت من نیروهای کمونیست را برپا گذارده و سیاست انحصار طلبی و وضعی گراشی دیگران را هت آن نموده اند. آنها با و جنبش سیاست ارتجاعی، مفا انقلاب و از دیگر نیروهای کمونیست خالی نموده و با دلایل عوام فریبانه ای، کمونیستهای را که با آنان دارای سیاست و گراشی ایدئولوژیک واحد نیستند، بطور کلی از مفا انقلاب خارج می نمایند. این سیاست متخما یک سیاست ارتجاعی، با پورتونیم و متخما خدمت به ارتجاع است.

از نظر کمونیستها سیاست انقلابی در برابر جریا نهیای مختلف کمونیستی که مومج، بر ما مومجی فرما انحرافان آنان را به سوزوواشی جنبش کمونیستی و نیروهای انقلاب خارج نموده اند، حمایت قاطع از آنان در مقابل ارتجاع و امیریا لبرالسم و ما رزه ایدئولوژیک به گریبا انحرافات آنان در جهت طرف با پورتونیم است. این سیاستی است که ما در سوزوواشی دیگر نیروهای کمونیست و انقلابی پیش گرفتیم. وقتی اختلاف در بین ما، سیاست و منتهی در بین جریا نهیای کمونیستی پیش میاید (که این اختلاف محصور و شرایط برات کندی نیروهای کمونیست، عدم رابطه و بنیاد رنگ تنگ ما طغیاتی کارگرایا مومج نشوری همه ما نه افغانی - عیسی است)، طبیعتا از نظر جریا نهیای، جریا دیگر با انحرافی و با دارای گرایشات مختلف انحرافی خواهد بود. اینست که اختلافات در سیاست ویرانه ما و این انحرافات تا زمانیکه بر ما مومجی این با آن جریا، آن را از مفا انقلاب خارج نموده و بنفع فدا انقلاب نکشاند باشد، به هیچوجه نمی تواند دلیلی بر عدم تعادل، همبستگی، همکاری و یا حدی قائل حمایت از آن در مقابل سوزوواشی و امیریا لبرالسم باشد. همین میزان میزان که این سیاستها هم نزدیک تر است، در عرصه انحصار طلبی که پیشتر شده و همین میزان که دورتر باشد، با لطمه سطح این همکاری محدودتر خواهد بود. ولی در هر حال در رابطه مفا انقلاب و فدا انقلاب حمایت از آن امر ضروری و عدم حمایت سیاسی! با پورتونیم خواهد بود. هرگونه سیاستی که این مسئله مخدوش نمودن مبارزه، تقویت فکشی در معنوم نیروهای خلق و بنفع عالی نمودن انقلاب از پتانسیل نیروهای کمونیست خواهد بود.

ما در مقابل آن نموده ها و خوا هم داد که از نظر سیاست و ایدئولوژی چه کسی دعا را با پورتونیم هستند، ما با سازمان حرکتی فداکاری خلق، اما آنچه عملا مربوط به این بحث می - شود، بچگونگی سر خوردنا نظرات سیاسی و ایدئولوژیک مختلف در جنبش کمونیستی است. ما نتان می دهیم که چگونه فداشان در اینجا ذهن سیاست بنیادنا، با پورتونیم در غلبه اند و وضعی گراشی دیگران را هت آن سیاست انقلابی و کمونیستی "ما رزه - وحدت" نموده اند. آنها با حسن سیاستی مومجی را (که در اینجا همان اتحاد عمل، همبستگی و حدی قائل حمایت متقابل در مقابل ارتجاع) می نماید. نمی کرده اند و هم مبارزه ایدئولوژیک را.

استنتاج آنها از مبارزه با ایدئولوژیک مبارزه علیه جریا نهیای انحرافی، بر عودنا بلکه کنار گذاشتن مکانیکی و فکری دیگران در عرصه مبارزه طغیاتی است. فداشان بدون اینکه بخواد این زحمت را به یگانه متخما و با یگانه دیگر نیروهای کمونیست را در عرصه مبارزه طغیاتی و آرمان نیروهای انقلاب و فدا انقلاب، در یک ما معنوم، در شرایط منحصا تعیین کنند.

پیش سوی مبارزه ایدئولوژیک ضامن وحدت جنبش کمونیستی

ما شوال می گنیم تا اواخر غلب و جودی نیروهای جنبش کمونیستی جیت و آسان درگامی و مع بندی طبقاتی فشار دارند؟ آیا این نیروها درون خلق فرار دارند؟ جز جنبه انقلاب نیستند؟ اگر حرو نیروهای برده می و انقلابی هستند، آیا حمایت از آنان منجر به تقویت نفوذ دموکراسیست در برابر عدالت و اصلاح می شود؟

حکومه مشغول نیروی جز خلق ما نباشد، در حال مبارزه با عدالت با ثواب زحمتش دموکراسیست و عدالت میرا نیستی را تقویت نماید؟

آنان می گویند: "وقتی این حمایت برهه تشکیل حرب را از طریق رسیدن حرابتهای دارای گرایشهای احرافی درون جنبش کمونیستی به سراغ بگشاید و حراجه شتر دیم هیچ تاثیر دیگری هم بر ما رسا ورد". پس این حمایت برای چیست؟

ما می برسیم آیا حمایت دموکراسیست از یک نیرو مستلزم وحدت سیاسی ایدئولوژیک است؟ اگر از نقطه نظر ما نیروها نماینده دارای گرایشهای احرافی ما نباشند، این مسئله حربه خلقی و وحدت سیاسی ایدئولوژیک چیز دیگری نیست. همکاری و حمایت انقلابیون از یکدیگر به چه مستلزم وحدت سیاسی ایدئولوژیک نمی باشد و در ضمن هر گرایش احرافی سردرپی نگ ما زنده ایدئولوژیک امکان تا تحسین پیدا میکند. نفی مکانیکی نیروها و قیمت آنان و موی های آنان را نفی نمی کند. یک زاویه دید انقلابی به احرافیات موجود در سطح جنبش سرخورد فعال کرده و در عین پیشبرد مبارزه سیاسی ایدئولوژیک از هر گونه همکاری و حمایت اولیسی جا اندازی می کند ولی جنبشهای احرافی آنجا در حرکت ایدئولوژیست خود فروخته اند که میخواهند و قیمت نیروها را بطور مکانیکی و ایدئولوژیک خود نفی کنند. ما زنده اید - ثلویژیک را نفی کند و در نتیجه ما زنده طغیانی را نفی کند. جنبش زاویه دیدی که از ما زنده طغیانی استقبال نکند و بر عکس در جهت تحطه و نفی و طرد آن میکوشد یک زاویه دید احرافی است.

بعلاوه این درست است که حرابن احرافی میبایستند برات مبلگی سر جنبش کمونیستی وارد آورد و حتی آنرا به احراف بکنند (البته آن عضوانی از احراف که گشایا مورد نظر آن است) ولی این امر برای این نخواهد بود که امروزه بر عهده ما زنده ایدئولوژیست این نیروها حمایت قرار کرد و تازه مگر این امکان وجود ندارد که خرده بورژوازی کل جنبش خلقی را به گمراهی و شکست بکشاند؟ اگر این مستم ختم دارد پس شما چگونه به نمایندگان آن رای میدهند؟ آنرا نمای می گویند:

وقتی این حمایت یک موقعیت کاذب برای نیروهای است که در حال حاضر در حال وحدت جنبش خلق و جنبش کمونیستی گام برمی دارند؟ هر گاه این حمایت به دلیل سلسله سانسهای فلت آن حرابتهای احرافی به وحدت عمل ما بر نیروهای عدالت میرا نیست با انقلابیون کمونیست است بر ما نباشد، بنابراین شوال مطرح خواهد شد که پس این حمایت برای چیست؟

در اینجا باید گفت، این ایدئولوژیست است که کمونیست را ما وی فدائی قرار داده اعلام کرده که نیروهای کمونیست مدرن و بیونیت به وحدت عمل ما بر نیروهای عدالت میرا نیست تا انقلابیون کمونیست (منظور فدائی است) است می - رساند. جنبشهای فدائی صراحت انقلابی ندارند تا بی برده حرف بزنند. ما می برسیم این چه وحدت عمل انقلابی است که سیاست تک نیروی انقلابی مدرن و بیونیت بدان مریه می - زند؟ بلکه اگر این وحدت عملی که شما میخواهید وحدت عمل ما بسواال امیرا لیسیم روسه و عدالت انقلابیون حزب نبوده باشد، کمونیستها و تمام انقلابیون بگمراهی این وحدت عمل و جنبش سیاسی قاطعانه ما زنده ایدئولوژیست. ما مطمئن هستیم "وحدت عملی" که ما بر نیروهای ایدئولوژیست ما زنده اید و تا دکتد، حرابتهای به طیفه کارگرونده های مستعده ما چیز دیگری نیست. بر عکس

(ب) - جنبشهای فدائی بدون اینکه بر پایه شخصی از مواضع نیروهای مدرن و بیونیت و اصول و وحدت جنبش کمونیستی و جنبه نیروهای انقلابی و عدالت میرا لیسیم این احکام را استنتاج کنند، بر پایه پیش فرضهای خود ساخته احکامی را ارائه می دهند و از این احکام منطبق بر شما بسلات ذهنی شان به نتیجه گیری شان ظاهر منطقی می دهند.

و در سوا ارجحاً طو' نت خود. و طیفه دموکراسی کار - گری است که دموکراسیها می منت هرده بورژوا کنگ کند و آنها را از زیر نفوذ لیسرا لیا خلاص نماید و از ادوگاه دموکراسی را به نسبتا سردمدار استی ها بلکه بر ضد کادتهای عدالتی نسبتا متردگی حربه بیشتر مستعد سازد.

لینین
"حزب سیاسی در روسه"

بنا بر این ما از یکسوا حواها این امر هستیم که جنبش - های فدائی حمایت از نیروهای کمونیستی را عملاً موکول به وحدت سیاسی ایدئولوژیک کامل می کنند، یعنی حتی برای حمایت و وجود اختلاف نظریسی را نیز می زنی داند (در مورد رفقای راه کارگر) ولی از سوی دیگر احزاب رطلسی و ایدئولوژیست آنجا اندیشه های سازمان جنبشهای فدائی را آغشته کرده است که هیچ نیروی خردوستان را "مسحق" وحدت جنبش کمونیستی و امر تشکیل حزب نمی دانند. البته ما را این حسی که متکی بر پیش روی کمونیستی که جنبشاً جزئی بورژوازی را بدمی آید، کاری نیست جز ما زنده اید - ثلویژیک بگمراهی، لیکن جنبشهای فدائی آنجا در احراف - ظلمی و گمراهی روی کمونیستی فرو رفته اند که حتی از یک حمایت ساده و کمونیستها شدت خودداری می کنند.

به این ترتیب ما بطوریکه در بالا نشان دادیم، سازمان جنبشهای فدائی خلق قانونیستی ما زنده وحدت را در مسامات بین نیروهای کمونیست زبرها گذاشته و بصورت عوا مفرسانه - ای سیاست انحلال طلبانه و نفی گرائی را مطرح مسئله "تقویت ایدئولوژیست" رسماً بشوریزه نموده اند. جنبشهای فدائی برای توجیه سیاست احرافی عدم حمایت خود، یکسری احکام (ب) را مطرح میکنند. سیمین این احکام چیستند؟

هر گاه این حمایت نتواند جنبش انقلابی خلق را در

سراسر خرده بورژوازی و این گرایشهای بورژوازی

و امیرا لیسیتی تقویت نماید، پس این حمایت برای

چیست؟



و در این رابطه ما به خود را در مقابل آنها تعین نمی نماند، گریبان خوش را از سر خوردن منحنی مسئله حلای سوده و به این فکرمی کشنده حمایت از این نیروها بیشتر در برهه وحدت جنبش کمونیستی جیت و استگ "تقویت ایدئولوژیست" ما تحت صف جنبش کمونیستی و انقلابی و احراف آن خواهد شد بنا به ... ما زمان حرکتی فدائی خلق یک عامل کوچک را در اسخا فراموش نموده اند و آن است که ما شوال می گمراهی - حربه آنرا این حرابتهای "ایدئولوژیست" علیه "انحرافات" در صف انقلاب هستند یا؟ آیا دارای موی سیاست انقلابی در مقابل دشمن منحنی و احراف امیرا لیسیم هستند یا نه؟ آیا در جنبش کمونیستی فرار دارند یا نه؟ و با اینکه ما با یک نیروی مدخلی و عدالت انقلابی هستند، فدایشان این عامل "کوچک" را ما عدالت میرا موی می کشند و مسئله را صرفاً در چهار چوب نفاذهای نیروهای کمونیست ایدئولوژیست ما ملا بکنانسته و صوری بررسی می نمایند. روشن است، نتیجه این سیاست خارج کردن نیروهای کمونیست به تنهایی از جنبش کمونیستی بلکه از کل نیروهای خلق و قطب انقلاب خواهد بود. اینست احراف سازمان جنبشهای فدائی که بصورت بارزی در سیاست انتخاباتی نشان دادند.

و ما سطر ما، ارزیابی از نتیجه ای که حمایت متقابل نیروهای کمونیست در زمینه "وحدت جنبش کمونیستی" "ما زنده اید" ایدئولوژیست "و گسترش پیوند ما طبقه کارگر و سبب و شکل آنرا" "سازمی آورده، هرگز مجرداً از ما سیاست متقابل نیروهای کمونیست و موقعیت آنان در مقابل ایتجاع نخواهد بود. این نتایج را نباید بصورت صوری و صرفاً در رابطه با موقعیت نیروهای کمونیست نسبت به مردم در نظر گرفت. بلکه این نتایج در شرایط معینی درجا میباید ما در پیشبرد مبارزه طبقاتی علیه احراف حول نفاذ موی ما معده حاصل می شود. تقویت قطب را در مقابل جنبش، ما را برودن بنا نیسیل انقلابی جنبش و تقویت صف انقلاب در مقابل عدالت انقلاب، نه تنها در مقابل وحدت جنبش کمونیستی قرار نمی گیرد، بلکه وحدت جنبش کمونیستی در همین سطر مبارزه طبقاتی صورت می گیرد. اگر کسی ذهنش آلوده به ایدئولوژیست و احراف رطلسی نباشد، تقویت قطب انقلاب را از طریق حمایت نیروهای کمونیست مستقیم در جهت گسترش پیوند ما طبقه کارگر و توده - ها و ریح و شکل آنرا نشان می آید. ... حمایت از یک نیرو که از نظر سیاسی ایدئولوژیک ما مخالف است، فقط در رابطه با موقعیتی است که این نیرو در صف بندی سیاسی انقلاب و عدالت انقلاب، احرافی کند. روشن است که بیرون ریا در مقابل افشا و طغیانی خلقی دیگر سیاست احرافی در پیش می گیرد و از این گروه بندی های اجتماعی مترقی در مقابل احراف و پشتیبانی می کند، زیرا این امر در جهت پیشبرد انقلاب می باشد. حال اگر در جنبش کمونیستها این سیاست را در مقابل نیروهای دموکرات در انقلاب دموکراسیست و عدالت میرا لیسیتی در پیش بگیرند، بطریق اولی سیاست پشتیبانی را با بد در مقابل نیروهای کمونیست در پیش بگیرند. اختلاف آنرا سر سرگرا بسات مختلف ایدئولوژیست و سیاست های مختلف که در این رابطه ما زنده ایدئولوژیست را ضروری می کند، سبب حربه بنا بدینی تواند مانع اتحاد عمل همبستگی و حمایت متقابل آنان در مقابل احراف باشد. اگر کمونیستها از نیروهای دموکرات حمایت و پشتیبانی نمی کنند، دقیقاً در رابطه با همان سیاست با لا یعنی تقویت قطب انقلاب در برابر سطر عدالت انقلاب است. حال آنکه مطابق منطق جنبشهای فدائی، حتی از نیروهای دموکرات هم نباید حمایت نماید چرا که بهر حال سیاست و سرتا به آن در رابطه با سیاست و سرتا به کمونیستها، جنبش خلق و انقلاب را منحرف خواهد نمود. ولی وقتی در عمل فدایشان جنبش سانسیتی نمی گیرند و نیروهای کمونیست را بزم خود اضع خارج می - کنند هم خوس ایدئولوژیست از درون توجیهات عوا مفرسانه ظاهر می شود. حتی در رابطه با نیروهای سیاسی نماینده افشا رطلسی و غیر بیرونتری این حمایت به معنی بر حدها به توده ای و درجه ضعف و قوت از این نظر، بلکه استگامی و سیاست و بر پایه آنها که به ما بگمراهی افشا رطلسی است ضرورت می یابد. لینین می گوید:

"ثروند و یکجا در دوما می نوملوی العاده میبند ولی آنها نماینده توده ها هستند، خزلزل ثروند و یکجا بین کادتهای دموکراسی کارگری امیرا لیسیم تا گر بگره ناسیسی از موقعیت طبقاتی دهقانان خرده با ست ... فرق ثروند و یکجا با انحلال طلبان با به اصطلاح ثروناً مارکسیست - های ما اینست که ولپها ارجحاً طو صف خود انحلال طلبند

رویزیونیسم را در هر پیوسته افشا و طرد کنیم

را نهاده می کند، خطر تکی خوردن بورژوازی و نوزوازی نسیز
حنش دمکراتیک و دما میرا لسیس خلق را سپیده نگیست
میگند. در حال حاضر خود ابوروسیم در نیروهای سیاسی و
نظور شخص در درون سازمان حرکتی با فداشی خلق ماسع
حمایت ما از آنها در مجال ارتجاع و دما انقلاب نمسانند. سا
این ابوروسیم سنگل فاطما با دما زه کردودر عسی
حال از آنها در مقابل ارتجاع با دعایت نمود.

ما سرا به همین ساعت مومع خود را در جریان انتخابات
نست به جریا با ت کمونستی و انقلابی روس کرده و به حمایت
از آنان بر دما ختمیم .

هما نظور که در بالا نا ره کرده ما در این مقاله ما هفت
اختلافات سیاسی - ایدئولوژیک خود ما سازمان حرکتیهای
فداشی خلق نیردا اختصم و صرفاً ساعت این سازمان را در امر
انتخابات مورد بررسی قرار دادیم. در مقالات بعدی ما سه
ما هبت اختلافات سیاسی - ایدئولوژیک خود ما سازمان
حرکتیهای فداشی خلق و اینکه در مومع عمومی سیاسی
ایدئولوژیک چه کسی دجا ابوروسیم است، خوا هم بر دما
ما در بالا نشان دادیم که ساعت انتخاباتی سازمان
حرکتیهای فداشی خلق یک ساعت روروسونستی است، سا
نشان دادیم که چگونه سازمان حرکتیهای فداشی خلق نه تنها
از نیروهای انقلابی کمونست در مقابل ارتجاع و امیرا -
لیم حمایت نموده و از این طریق به سوزواری خدمتست
نموده است، بلکه با معرفی و حمایت فقط «غفرارگانندهاها
و نا زکدانتن جا برای ما نوریروهای عدا انقلابی مستقیماً
به ارتجاع خدمت نموده است. علام آنکار عدم حمایت از
نیروهای کمونستی و دعوت مستقیم از زنده ها به برای ندادن
به کمونستی، جبری جز خود رخصا نه سازمان حرکتیهای
فداشی خلق با نیروهای دیگر کمونست و خدمت به ارتجاع
زانتان نمی دهند، این سیاست یک ساعت روروسونستی از
ابوروسونستی است. البته این سیاست یک امر اتفاقی و
ناگهانی نیست، این سیاست نتیجه سکا مل یک حرکتست
انحرافی است. در این سازمان ابوروسیم هم، مستقیماً
حرکتی مستقیم به ابوروسونسیم را ایدئولوژیک و فداشی
انتخابات پیدا کرده است و منطقه نظرات روروسونستی مودودر
این شتی به گرایش نشدند با فته روفی روروسونستی شدید
گردید. نسوی که امروز سازمان حرکتیهای فداشی خلق که سن
ما رکتسم و روروسونسیم با رولنا را سوزواری در سومان
است. در عین حال با سرعت جاری العاده ای حمایت قطبیب
سوزواری و روروسونسیم در حرکت است. واقعیت مسبارزه
طفقاتی و صف بندی واقعی نیروها برای ما اس حقیقت را
روشن میکند که امروز سازمان حرکتیهای فداشی خلق اسیران
در لینه برنگاه و مرداب روروسونسیم تمام عمرا قرار گرفته است.

سرمی کشند که وسیعانه مرز بندی طیفانی را بدست "فرا موشی"
می سبارند. آنان ب معلامرزیس انقلاب و دما انقلاب را محدود
کرده نسوی که کا نند اهای سازمان ما و دیگر نیروهای
کمونستی را هم ریف کا نند اهای حزب عدا انقلابی حمیوی
انقلابی و حزب توده جاش فرا رمدند. حرکتیهای فداشی حتی
نظور عینی کا نند اهای روروسونستها و حزب جمهوی انقلابی
را سا با ن اسکله "ارفا مردا به هم زردا ن کشنده اند" مسجود
نا شدستخری قرار داده و بدین ترتیب آنان تا حمایت از مد
انقلاب پیش میروند، فدانشان دیگر گاری ندر اید که هر کدا ما از این
نیروها دارای چه ما هبتی می باشند و امروز حرکت از آنها در
کدا م حیطه ما متدا دند، آنا کمونستهای راستین سسنا
روروسونستها ی جاش حزب توده بر اسرند؟ از نظر ما زمان
حرکتیهای فداشی خلق که فادیمش علمی بوده و دیگر نشا ن
کا ملاً به روروسونسیم آلوده است جوان این پرسش مثبت است
ولی برای انقلابیون که مرزا انقلاب و دما انقلاب، مرز مرنند و
کمونست را محدودش نکرده اند و بر سبیه به حک های طبقاتی عمل
میکنند فاطمه روروسونسیم ما رکتسم با دما فاطمه
سوزواری تا سولنا ربا ست. حرکتیهای فداشی ادامه میدهند:
"حال آنکه اگر ما ریک جریا ن خورد سوزواری دیوکرات
که بای خود را ارتجیح کمونستی ایران پس کشنده است
در برابر جریانهای سوزواری حمایت کم (مثل محاهدین
خلق) این حمایت سود حنش کمونستی تمام خواهد
شد. این حمایت لیرو ما به نقیوت و رشاد ما ممل
ابوروسیم در سون حش کمونستی مسر سوا دهند."

صه فوق یکما رد یگرا محدود کردن ابوروسونستی
حنش کمونستی ایران به سازمان حرکتیهای فداشی، پیشش
سوزواری تحریف آمیز و نامعرا طلبانه خود را سناش می -
کدا رد، ولی مسئله اصلی نیفته در ساعت فوق آنست که
حرکتیها یکما رد یگرا به سوزواری خدمت میکنند. ما نسو موفقم
که در مقابل ارتجاع از نیروهای دمکراتی ما نند ما ز مسان
معا هدین غیر مضمنا منزلولات و توهمات لیسوا لیش با سسد
حمایت نمود و نشان داد که تداوم حرکت انقلابی آنان تنها
در گرو ارتجاع نیروهای کمونست است ولی در عین حال با بد
به توده ها نشان داد که این نیروها دستخوش توهمات و در
قیال سوزواری منزلزل اند، با بد نشان داد که مصلحتست
طلبانه برای همکاری با کمونستها با لیسوا لها همکاری می -
کنند. تا مبادا مهر مصلحت سوزواری سوبیثانینشان بخورد او...
ولی زمانی که حرکتیهای فداشی از نیروهای بیگسرس
لحاظ اختلافات سیاسی - ایدئولوژیک حمایت نمی کنند و
عملاً فراموش میکنند که آنان در مقابل ارتجاع و امیرا -
لیم در کجای صحنه قرار دارند، این ساعت ضرر زدن به
انقلاب معنای دیگری نمی تواند داشته باشد. ما میگوئیم به
هما نگونه که خطرا ابوروسونسیم و روروسونسیم حنش کمونستی

و دعت عمل انقلابی که منگی به منافع خلق است همنس
موردا امرا روبا قناری کمونستها و همه انقلابسون مدق بوده
است وی ساند.

در واقع با دنگفت کسانیه انقلاب سربه میزند که عملاً
از لیسوا لها دفاع میکنند. ویس معا هدین از لیسوا لها دفاع
میکنند اس سربه به دمکراتسم است. وقتی حرکتیهای فداشی
که مظا هر دجا بای معا هدین با مگدا رند، به نیروهای
ما رکتسم - لیسواست نشت میکنند و در مقابل از آنها که
انقلابی نموده و سمنند حمایت میکنند، اس امرجزی نیست
جز سربه به دمکراتسم انقلابی و نقیوت صبه سوزواری.
حرکتیهای فداشی همان راهی را میروند که معا هدین، اکتیبر
معا هدین و لیسوا لها کمک میکنند که مخالف انقلاب و
مواقف سرما به اداری حاکم هستند. حرکتیهای فداشی سیز از
افراد ی حمایت میکنند که طرفدار همین رژیم عدا انقلابی موجود
و مخالف کمونستها هستند، ما از حرکتیهای فداشی سئوال می -
کنیم برخی افراد مورد حمایت شما چگونه و در کجا به را دیگالیم
حنش کمک کرده اند؟ یا شما که مرزین لیسوا لیم و دمکراتسم
را بر هم میزنید، ذهنست توده ها را به کجراه می کشند؟ یا شما
دهن توده ها را با سونش زهرا گمن نمی کشند؟ سسنا
دوستان واقعی خلق کمونستها نیستند؟ یا شما غلبه
دوستان خلق عمل نمی کنند؟

حال حرکتیهای فداشی نه تنها از انقلابسون بیگم حمایت
نمی کنند بلکه آنان را مورد فداشی و تهمت سیز قرار می دهند
آنان می گویند:

"ما هرگز حش حمایتی را نوریروها غیر کمرد اس قطع
نظر اسواستی است که علان کا نند اهای مورد ست داشته
است، اگر تنها ملاک ما سواق مسار را تی این سا آن
کا نند اها ندخه در سمان کا نند اهای حزب توده و چه در
سمان کا نند اهای حزب جمهوی انقلابی و چه در سمان
سازر کا نند اها، سنا مر ساری سئوان با سکا سالیها
ریدان کشنده اند و ارتجاع مردا به هم زردا ن کشنده اند و
در سار رژیم در عه ما ا بمانده اند."

ما قمل از این که سواق یک کا نند اها سرا سمان مظرب مانش
مشی کبوسی و فعالیت طبقاتی - انقلابی فعلی، و بطرح است و
انفا فاکلاک ما برای حمایت به جوجه صرف زردا ن رفتن فلان
کا نند اها نیست. جویا سوبند افرادی که سربا به یک مشسب
رهمشیتی و روروسونستی به رند ا ن افتادند، زردا ن رفتن
الزاماً نه دلشلی سرا انقلابی بودن است و نه دلشلی سرحامت
کردن، برای ما معا را طلی برای حمایت با عدم حمایت مسئله
مشی و ساعت و سربا به یک نیرو ما هبت طبقاتی آنست، اما
فدانشان چه می گویند؟
حرکتیهای فداشی آنچنان در عرصه تفکرات روروسونستی

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر



توضیح:

شمبه شماره ۱ پیکار ۲۷ تحت عنوان
سازمان حرکتیهای فداشی خلق مسئله قدرت
سیاسی حاکم منتشر شد.

مبارزه با امپریالیسم از مبارزه با ارتجاع داخلی جدا نیست